

**موضوع:** كتاب الإجارة/أركان الإجارة /معنای لغوی و اصطلاحی إجاره

انگیزه‎های انتخاب «کتاب الإجاره» به عنوان موضوع درس خارج فقه در سال جاری: در نظر خواهی‌ها و مشورت‌هایی که با مستمعین و طلاب گرامی داشتیم و با مطالعات و بررسی‌های انجام شده نهایت به این نتیجه رسیدیم که با توجه به مختصر بودن بحث اجاره و مفید بودن و مورد ابتلاء بودن اغلب مسائل آن و قابل استفاده بودن اکثر قواعد آن در سایر ابواب فقهی، مناسب دیدیم موضوع درس فقه سال جاری را «کتاب الإجاره» بر مبنای متن کتاب «تحریر الوسیله» مرحوم امام قرار دهیم، بن بر این با توکل بر خدای متعال و عنایت بقیة الله الأعظم بحث إجاره را شروع می‌کنیم:

معنای لغوی إجاره: بر اساس منابع لغوی مشهور و تحلیل مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در کتاب «تفصیل الشریعه» که شرح کتاب «تحریر الوسیله» است راجع به معنای لغوی «إجاره» مطالب ذیل تقدیم می‌گردد:

فی «تفصیل الشریعة»: «فهي على ما صرّح به البعض بل الكثير بمعنى الأُجرة و كراء الأجير، و ليست مصدراً ثلاثياً أو مزيداً.»[[1]](#footnote-1) مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در تحلیل لغوی «إجارة» فرموده‌اند: «إجاره» بنا بر آنچه بعض لغویین بلکه اکثر لغویین به آن تصریح کرده‌اند به معنای أجرت و دست‌مزد و کرایه‌ای است که به أجیر داده می‌شود، و این لفظ هرگز مصدر ثلاثی یا مصدر مزیدٌ فیه نیست و نباید معنای مصدری مانند إجاره دادن و إجاره کردن برای آن قائل شد بلکه «إجاره» معنای آن عوضی است که مستأجر به أجیر می‌دهد.

بنا بر این «اَجَرَه» به معنای «أعطاه الأُجْرة» و همچنین «آجَرَه» که از باب إفعال (إیجار) است به معنای «أعطاه الأُجْرة» است ولی به نظر مرحوم فاضل لفظ «إجاره» نه مصدر برای ثلاثی مجرد (اَجَرَ) است و نه مصدر برای ثلاثی مزید فیه (آجَرَ)، بلکه ایشان قائلند: «فهی لفظٌ معناه الخاص» إجاره لفظی است که معنای خاصی دارد که همان أجرت و کرایه است.

فی الصحاح: «الأَجْرُ: الثوابُ. تقول: أَجَرَهُ اللّٰه يَأْجِرُهُ و يَأْجُرُهُ أَجْرًا. و كذلك آجَرَهُ اللّٰه إيجَاراً./ و الأُجْرَةُ: الكِرَاءُ. تقول: استأْجَرْتُ الرجلَ فهوَ يأْجُرُنِى ثمانىَ حِجَجٍ، أى يصير أَجِيرِي.»[[2]](#footnote-2) مرحوم آیت الله فاضل در تحلیل این عبارت فرموده‌اند: «و قد حكي عن الصحاح: أنّه اقتصر على ذكر الأجر مصدراً لأجَرَ الثلاثي و ذكر الإيجار مصدراً لآجر من باب الإفعال‌« آنچه در معنای «إجاره» از کتاب «صحاح» نقل شده این است که مألّف آن (أبو نصر) تنها اکتفاء کرده است به بیان مصدر ثلاثی «اَجَرَ» که «أجْر» است و مصدر «آجَرَ» از باب إفعال که «إیجار» می‌باشد ولی راجع به لفظ «إجارة» هیچ مطلبی نگفته است.

عن نجم الأئمة: «وكأن الإجارة مصدر أجر يأجر إجارة نحو كتب يكتب كتابة: أى كان أجيرا»[[3]](#footnote-3) مرحوم آیت الله لنکرانی در تحلیل این عبارت فرموده‎اند: «لكن المحكي عن نجم الأئمّة أنّه مصدر لأجر الثلاثي‌، و عليه فمعناه معنى الأجر الذي هو مصدر آخر له، كالكتب و الكتابة.» (در مقابل قول "صحاح" که اصلا تعرّضی به لفظ «إجاره» نداشتند) لکن از «نجم الأئمة» که یکی از لغویین است نقل شده است که «إجارة» مانند «أجْراً» که مصدر ثلاثی است، مصدر دیگری است برای «اَجَرَ یَأجُرُ» و گفته می‌شود: «اَجَرَ یَأجُرُ أجْراً و إجارةً» همان طور که گفته می‌شود: «کَتَبَ یَکْتُبُ کَتْباً و کِتابَةً.»

فی «تحف العقول»: «و أمّا تفسیر الإجارات "فإجارة الانسان نفسه أو ما يملک ..."»[[4]](#footnote-4) مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در تحلیل این عبارت فرموده‌اند: «و كيف كان فلم يثبت كون الإجارة في اللغة بمعنى الإيجار الذي هو متعدّ. نعم، ظاهر رواية تحف العقول المعروفة الواردة في أقسام المكاسب و أحكامها أنّها بهذا المعنى، حيث قال: "و أمّا تفسير الإجارات فإجارة الإنسان نفسه أو ما يملك‌ ..." كما أنّه ربما يستعمل في كلمات الفقهاء رضي اللَّه عنهم أيضاً بهذا المعنى كما في عبارة المتن، لكن الرواية غير ثابتة، و على تقدير الثبوت لا تكون كاشفة عن كونه بحسب اللغة كذلك؛ لأنّه ربما يرى في الروايات ألفاظ مستعملة على غير ما هو المذكور في اللغة، مثل استعمال الإجناب متعدّياً مع أنّه في اللغة لازم.»

بیان استاد: مرحوم فاضل لنکرانی از جهت لغت شناسی از چند منبع مطالبی را راجع به معنای «إجارة» مطرح نموده‌اند ولی در جمع بندی نهایی قائل شده‌اند: استعمال «إجارة» در معنای «إیجار» که یک معنای متعدّی است هرگز ثابت نشده است، ولی ایشان در استعمال لفظ «إجاره» در معنای «إیجار» که یک معنای متعدّی است استناد کرده‌اند به کتاب شریف «تحف العقول»؛ این کتاب که بر اساس بیان اقسام مختلف مکاسب و أحکام مکاسب گردآوری شده است در بحث «إجارات» روایتی را نقل نموده است که سیاق آن به نحوی است که چاره‌ای جز چشاندن معنای متعدّی برای لفظ «إجاره» باقی نمی‌ماند زیرا در این روایت آمده است: «فإجارة الانسان نفسَه أو ما يَملِک...» یعنی "إجاره دادن انسان خودش را یا آنچه مالک آن است..." و در این روایت هرگز نمی‌توان معنای عوض یا کرایه و أجرت را برای لفظ «إجاره» قائل شد و حتما باید معنای فعل متعدّی یعنی «إجاره دادن» از آن برداشت شود، در ادامه مرحوم فاضل فرموده‎اند: همان طور که در این روایت از لفظ «إجاره» معنای فعل متعدّی «إیجار» برداشت شد چه بسا در کلام فقهاء5چنین معنایی برداشت شود همان طور که در متن تحریر الوسیله نیز این معنا برای لفظ «إجاره» استعمال شده است در جایی که می‌‌فرماید: «...أو متعلّقة بالنفس كإجارة الحرّ نفسه لعمل ...»[[5]](#footnote-5) مرحوم فاضل در ادامه فرموده‌اند: لکن این روایت غیر ثابت و ضعیف است و اگر فرض کنیم در ثبوت و صحت این روایت تردیدی نباشد باز هم با استناد به این روایت نمی‌توان کشف کرد که از جهت لغوی لفظ «إجاره» در معنای «إیجار» استعمال شده است زیرا چه بسا در روایات، الفاظ در غیر معنای لغوی آنها استعمال شده باشند مانند استعمال لفظ «إجناب» که در روایات در معنای متعدّی استعمال شده است در حالی که از لحاظ لغوی لازم می‌باشد.

اختلاف نظر استاد با مرحوم فاضل در معنای لفظ «إجاره»: مرحوم فاضل در صدد این بودند که ثابت کنند لفظ «إجاره» فقط به معنای «أجرت» و «کرایه» است و هرگز در معنای فعل متعدّی «ایجار» استعمال نشده است و اگر در روایات و کلام فقهاء در معنای «ایجار» استعمال شده است، ایشان به طریقی آن را توجیه کرده‌اند همان طور که در مطالب فوق بیان شد، ولی به نظر ما کلام ایشان جای نقد دارد زیرا همان طور که ایشان نیز فرموده‌اند در لغت «إجاره» به معنای «أجرت» آمده است، ما می‌گوییم به معنای «ایجار» نیز آمده است، چنانچه این لفظ در روایات و کلام فقهاء به معنای «ایجار» آمده است، بنا بر این «الإجارة» به معنای کرایه کردن و کرایه دادن نیز استعمال شده است؛ در کتاب معجم الوسیط این عبارت وارد شده است: «(آجره) إيجارا أجره وَ مِن فلَانٍ الدَّارَ وَ غَيرَها اكتراها مِنْهُ وَ فُلَانًا الدَّارَ أكراه إِيَّاهَا.»[[6]](#footnote-6) وقتی گفته می‌شود: «آجَرَ من فُلانٍ الدّارَ» یعنی از فلان کس خانه را کرایه کرد. و وقتی گفته می‌شود: «آجَرَ فُلاناً الدارَ» یعنی خانه را به فلان کس کرایه داد، با این اوصاف جایی برای ادّعای مرحوم فاضل مبنی بر اختصاص معنای لغوی «إجاره» در معنای «أجرت» باقی نمی‌ماند. از طرفی همان طور که در مطالب فوق گفته شد خود ایشان قبول کرده‌اند که در «تحف العقول» در قسمتی که اقسام و احکام مکاسب بیان شده است روایتی آمده است که لفظ «إجاره» در معنای «ایجار» به کار رفته است نه «أجرت» هر چند که ایشان این روایت را ضعیف دانسته‌اند.

مرحوم فاضل در ادامه‌ی اثبات ادّعای خود مبنی بر اختصاص لفظ «إجاره» در معنای أجرت و در غیر معنای «ایجار»، می‌فرمایند: «و استفادة صحّة استعمال الإجارة بمعنى الإيجار من كلمة «الأجير» التي يتداول استعمالها نظراً إلى كون المراد به هو من آجر نفسه للغير، أو من قوله تعالى حكاية عن قصّة موسى عليه السلام‌ عَلى‌ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمانِيَ حِجَجٍ‌ .. نظراً إلى كون المراد به هو أخذه أجيراً و استئجاره لتلك المدّة، ممنوعة، فإنّه ليس المراد بالأجير من آجر نفسه، بل من خدم بعوض، و كذلك معنى الآية الشريفة، فلا يستفاد منهما كون الإجارة بمعنى الإیجار.»

ایشان احتمال داده‌اند شاید به دو جهت کسانی گمان کنند که لفظ إجاره در معنای ایجار استعمال شده است.

جهت اول: استناد به صحت استعمال إجاره در معنای ایجار از کلمه‌ی «أجیر» به جهت متداول بودن چنین استعمالی زیرا مقصود از «أجیر» این است که گفته شود: «مَن آجَرَ نفسَه للغیر» کسی که خود را به کرایه‌ی دیگری در می‌آورد.

جهت دوم: در قصه‌ی حضرت موسی(ع) که در قرآن وارد شده: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاء مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاء وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ \*فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ \* فَجَاءتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاء قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ\* قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاء اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ- قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾[[7]](#footnote-7)

«و هنگامى كه‌به چاه آب مدَين رسيد، گروهى از مردم را در آن جا ديد كه چهارپايان خود را آب مى‌دهند؛ و در كنار آنان دو زن را ديد كه از گوسفندان خويش مراقبت مى‌كنند و به چاه نزديك نمى‌شوند؛ موسى به آن دو گفت: «منظور شما از اين كار چيست؟» گفتند: «ما آنها را آب نمى‌دهيم تا چوپانها همگى خارج شوند؛ و پدر ما پيرمرد كهنسالى است قادر بر اين كارها نيست).» - موسى براى گوسفندان آن دو آب كشيد؛ سپس رو به سايه آورد و عرض كرد: «پروردگارا! به هر خير و نيكى كه تو بر من فرو فرستى نيازمندم.» - ناگهان يكى از آن دو زن به سراغ او آمد در حالى كه با نهايت حيا گام برمى‌داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت مى‌كند تا مزد آب دادن گوسفندان را كه براى ما انجام دادى به تو بپردازد.» هنگامى كه موسى نزد او [شعيب‌] آمد و سرگذشت خود را براى او شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ستمكار نجات يافتى.» - يكى از آن دو دختر گفت: «اى پدر! او را استخدام كن، زيرا بهترين كسى را كه مى‌توانى استخدام كنى آن كس است كه نيرومند و درستكار باشد و او همين مرد است).» - شعيب گفت: «من مى‌خواهم يكى از اين دو دخترم رابه همسرى تو درآورم‌به اين شرط كه هشت سال براى من كار كنى؛ و اگر آن را تا ده سال افزايش دهى، محبّتى از ناحيه توست؛ من نمى‌خواهم كار سنگينى بر دوش تو بگذارم؛ واگر خدا بخواهد مرا از صالحان خواهى يافت-موسى گفت: « (مانعى ندارد، اين قراردادى ميان من وتو باشد؛ البته هر كدام از اين دو مدت را انجام دهم ستمى بر من نخواهد بود و من در انتخاب آن آزادم)؛ و خدا بر آنچه ما مى‌گوييم گواه است.»[[8]](#footnote-8)

مرحوم فاضل فرموده‌اند شاید از عبارت قرآنی ﴿عَلَى أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ﴾ کسانی استناد کنند به صحت استعمال ﴿أَن تَأْجُرَنِی﴾ در معنای «ایجار» نظر به این که مقصود از ﴿أَن تَأْجُرَنِي﴾ این است که موسی(ع) خود را أجیر قرار دهد و تا مدّتی به استخدام حضرت شعیب(ع) درآید.

مرحوم فاضل هر دو جهت را ممنوع دانسته‌اند و فرموده‌اند: «فإنّه ليس المراد بالأجير من آجر نفسه، بل من خدم بعوض، و كذلك معنى الآية الشريفة، فلا يستفاد منهما كون الإجارة بمعنى الإیجار.» مقصود از أجیر این نیست که کسی خود را به إجاره‌ی دیگری درآورده باشد بلکه مقصود این است که کسی در مقابل عوضی برای دیگری خدمت کند و همچنین است معنای آیه، در ادامه مرحوم فاضل فرموده‌اند که از هر دو جهت نمی‌توان استفاده کرد که إجاره به معنای ایجار است.

ولی سخن ما این است که هیچ منعی از استعمال إجاره در معنای ایجار نیست و این که مرحوم فاضل فرمودند که مقصود از «أجیر» «مَن آجَرَ نفسه» نیست بلکه مراد «من خدم بعوض» است این ادعای بی‌دلیلی است، زیرا وقتی کسی خود را أجیر غیر قرار می‌دهد، معنای «إجاره» در ریشه لغوی آن قرار دارد نه معنای «خدم» البته این را قبول داریم که خدمت کردن لازمه‌ی أجیر شدن است ولی هرگز ریشه‌ی لغوی خدم با ریشه‌ی لغوی إجاره و أجیر یکی نیست.

نتیجه: کلمه‌ی إجاره هم در لغت و هم در استعمال فقهاء و هم در قرآن کریم به معنای إیجار که فعل متعدّی است استعمال شده است و انحصار معنای إجاره در معنای أجرت بلا وجه است بنا بر این إجاره هم به معنای أجرت است هم به معنای ایجار.

قصه‌ی حضرت موسی(ع) و حضرت شعیب(ع)[[9]](#footnote-9):

موسی(ع) در مسیر مَدیَن: موسی(ع) بدون توشه راه و سفر، با پای پیاده به سوی مَدْین روانه شد و فاصله بین مصر و مدین را در هشت شبانه‌روز پیمود، در این مدّت غذای او سبزی‌های بیابان بود و براثر پیاده‌روی پایش آبله زد، هنگامی‌که به نزدیک مَدْین رسید، گروهی از مردم را در کنار چاهی دید که از آن چاه با دلو، آب می‌کشیدند و چهار پایان خود را سیراب می‌کردند، در کنار آنها دو دختر را دید که مراقب گوسفندهای خود هستند و به چاه نزدیک نمی‌شوند، نزد آنها رفت و گفت: «چرا کنار ایستاده‌اید؟ چرا گوسفندهای خود را آب نمی‌دهید؟»

دختران گفتند: «پدر ما پیرمرد سالخورده و شکسته‌ای است، و به جای او ما گوسفندان را می‌چرانیم، اکنون بر سر این چاه مردها هستند، در انتظار رفتن آنها هستیم تا بعد از آنها از چاه آب بکشیم.» در کنار آن چاه، چاه دیگری بود که سنگی بزرگ برسر آن نهاده بودند که سی یا چهل نفر لازم بود تا با هم آن سنگ را بردارند، موسی(ع) به تنهایی کنار آن چاه آمد، آن سنگ را تنها از سر چاه برداشت و با دلو سنگینی که چند نفر آن را می‌کشیدند، به تنهایی از آن چاه آب کشید و گوسفندهای آن دختران را آب داد، آنگاه موسی، از آنجا فاصله گرفت و به زیر سایه‌ای رفت و به خدا متوجّه شد و گفت: ﴿رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَی مِنْ خَیرٍ فَقِیرٌ﴾ پروردگارا! هر خیر و نیکی به من برسانی، به آن نیازمندم.»

امانت‌داری و پاکدامنی موسی: دختران به طور سریع نزد پدر پیر خود که حضرت شعیب(ع) پیامبر بود، بازگشتند و ماجرا را تعریف کردند، شعیب یکی از دخترانش (به نام صفورا) را نزد موسی(ع) فرستاد و گفت: «برو او را به خانه ما دعوت کن، تا مزد کارش را بدهم.» صفورا در حالی‌که با نهایت حیا گام برمی‌داشت نزد موسی(ع) آمد و دعوت پدر را به او ابلاغ نمود، موسی(ع) به سوی خانه شعیب حرکت کرد، در مسیر راه، دختر که برای راهنمایی، جلوتر حرکت می‌کرد، در برابر باد قرار گرفت، باد لباسش را به بالا و پایین حرکت می‌داد، موسی(ع) به او گفت: «تو پشت سر من بیا، هرگاه از مسیر راه منحرف شدم، با انداختن سنگ، راه را به من نشان بده. زیرا ما پسران یعقوب به پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم.» صفورا پشت‌سر موسی آمد و به راه خود ادامه دادند تا نزد شعیب(ع) رسیدند.

ملاقات موسی(ع) با شعیب: شعیب(ع) از موسی(ع) استقبال گرمی کرد و به او گفت: «هیچ‌گونه نگران نباش از گزند ستمگران رهایی یافته‌ای، اینجا شهری است که از قلمرو حکومت ستمگران فرعونی، خارج است.»

حضرت موسی(ع) ماجرای خود را برای حضرت شعیب(ع) تعریف کرد، شعیب او را دلداری داد و به او گفت: «از غربت و تنهایی رنج نبر، همه چیز به لطف خدا حل می‌شود.» موسی دریافت که در کنار استاد بزرگی قرار گرفته که چشمه‌های علم و معرفت از وجودش می‌جوشد، شعیب نیز احساس کرد که با شاگرد لایق و پاکی روبرو گشته است. نقل شده هنگامی که موسی(ع) بر شعیب(ع) وارد شد، شعیب(ع) در کنار سفره غذا نشسته بود و غذایی می‌خورد، وقتی که نگاهش به موسی (آن جوان غریب و ناشناس) افتاد، گفت: «بنشین از این غذا بخور.»

موسی گفت: «اَعُوذُ باللهِ؛ پناه می‌برم به خدا.» شعیب(ع) گفت: چرا این جمله را گفتی، مگر گرسنه نیستی؟ موسی(ع): چرا گرسنه هستم، ولی از آن نگرانم که این غذا را مزد من در برابر کمکی که به دخترانت در آب‌کشی از چاه کردم قرار دهی، ولی ما از خاندانی هستیم که عمل آخرت را با هیچ چیزی از دنیا، گرچه پر از طلا باشد، عوض نمی‌کنیم.

شعیب(ع) گفت: «نه، ما نیز چنین کاری نکردیم، بلکه عادت ما، احترام به مهمان است.» آنگاه موسی کنار سفره نشست، و غذا خورد.

در این میان یکی از دختران شعیب(ع) گفت: ﴿یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِی الْأَمِینُ﴾؛ ای پدر! او (موسی) را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی همان کسی است که نیرومند و امین باشد.»

شعیب گفت: «نیرومندی او از این جهت است که او به تنهایی سنگ بزرگ را از سرچاه برداشت و با دلو بزرگ آب کشید، ولی امین بودن او را از کجا فهمیدی؟»

دختر جواب داد: در مسیر راه به من گفت: پشت‌سر من بیا تا باد لباس تو را بالا نزند، و این دلیل عفّت و پاکی و امین بودن او است.

ازدواج موسی(ع) با دختر شعیب(ع): حضرت شعیب به حضرت موسی(ع) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار (چوپانی) کنی، و اگر تا ده‌ سال کار خود را افزایش دهی محبّتی از طرف تو است، من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو نهم، اِن شاءَ الله مرا از شایستگان خواهی یافت.» موسی(ع) با پیشنهاد شعیب موافقت کرد. (گرچه در ظاهر به نظر می‌رسد که شعیب(ع) برای موسی(ع) مهریه سنگینی قرار داد (با اینکه مهریه سنگین مکروه است) ولی با توجّه به اینکه همه مخارج زندگی موسی(ع) بر عهده شعیب بود، و شعیب می‌خواست با این کار، مهمان عزیز خود را نزد خود نگه‌دارد، و برای موسی(ع) مصلحت مادی و معنوی بود که در خدمت شعیب پیر تجربه، کلاس ببیند و تجربه‌ها بیاموزد، پاسخ به سؤال فوق (مهریه سنگین) روشن می‌شود.)

به این ترتیب موسی(ع) با کمال آسایش در مَدْین ماند و با صفورا ازدواج کرد و به چوپانی و دامداری پرداخت و به بندگی خدا ادامه داد تا روزی فرارسد که به مصر باز گردد و در فرصت مناسبی، بنی‌اسرائیل را از یوغ طاغوتیان فرعونی رهایی بخشد.

بازگشت موسی(ع) به مصر: موسی(ع) پس از ده سال سکونت در مَدْین، در آخرین سال سکونتش، به شعیب(ع) چنین گفت: «من ناگزیر باید به وطنم بازگردم و از مادر و خویشانم دیدار کنم، در این مدّت که در خدمت تو بودم، در نزد تو چه دارم؟»شعیب(ع) گفت: «امسال هر گوسفندی که زائید و نوزاد او اَبْلَق (دو رنگ و سیاه و سفید) بود مال تو باشد.»

موسی(ع) (با اجازه شعیب) هنگام جفت‌گیری گوسفندان، چوبی را در زمین نصب کرد و پارچه دورنگی روی آن افکند، همین پارچه دورنگ در روبروی چشم گوسفندان بود، هنگام انعقاد نطفه، در نوزاد آنها اثر کرد و آن سال همه نوزادهای گوسفندها، ابلق شدند، آن سال به پایان رسید، موسی(ع) اثاث و گوسفندان و اهل و عیال خود را آماده ساخت تا به سوی مصر حرکت کنند.

موسی(ع) هنگام خروج به شعیب(ع) گفت: «یک عدد عصا به من بده تا همراه من باشد.» با توجّه به اینکه چندین عصا از پیامبران گذشته مانده بود، و شعیب(ع) آنها را در خانه مخصوصی نگهداری می‌کرد، شعیب به موسی(ع) گفت: «به آن خانه برو، و یک عصا از میان آن عصاها برای خود بردار.» موسی(ع) به آن خانه رفت، ناگاه عصای نوح و ابراهیم (علیهما‌السلام) به طرف موسی(ع) جهید. این عصا در عصر نوح(ع) در دست نوح(ع) بود، و در عصر ابراهیم(ع) به دست ابراهیم(ع) افتاد، از این‌رو به هر دو منسوب بود. و در دستش قرار گرفت، شعیب(ع) گفت: «آن را به جای خود بگذار و عصای دیگری بردار.» موسی(ع) آن را سرجای خود نهاد تا عصای دیگری بردارد، باز همان عصا به طرف موسی(ع) جهید و در دست او قرار گرفت، و این حادثه، سه بار تکرار شد. وقتی که شعیب(ع) آن منظره عجیب را دید، به موسی(ع) گفت: «همان عصا را برای خود بردار، خداوند آن را به تو اختصاص داده است.» موسی(ع) آن عصا را به دست گرفت و با همان عصا گوسفندان خود را به سوی مصر حرکت می‌داد، همین عصا بود که در مسیر راه نزدیک کوه طور، به اذن خدا به صورت ماری درآمد، و از نشانه‌های نبوّت موسی(ع) گردید.

که در قرآن می‌خوانیم: «خداوند به موسی فرمود: آن چیست که در دست راستت است؟ موسی گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم، و نیازهای دیگری را نیز با آن برطرف می‌سازم. خداوند فرمود: ای موسی! آن را بیفکن. موسی آن را افکند، ناگهان مار عظیمی شد و به حرکت درآمد. خدا فرمود: آن را بگیر و نترس، ما آن را به همان صورت اول باز می‌گردانیم.»

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. [تفصيل الشريعة- الاجاره، فاضل لنكراني، شيخ محمد، ج1، ص7، مركز فقه الائمه الاطهار( ع)](https://lib.eshia.ir/10601/1/7/كراء). [↑](#footnote-ref-1)
2. [الصحاح‌ تاج اللغة و صحاح العربية، جوهري، أبو نصر، ج2، ص576، دار العلم للملایین(بیروت)](https://lib.eshia.ir/86531/2/576/%D8%A3%D8%AC%D8%B1). [↑](#footnote-ref-2)
3. [شرح شافية ابن الحاجب، أسترآباذي، رضي الدين، ج3، ص54، دار الكتب العلميّة](https://lib.eshia.ir/40802/3/54/وکأن). [↑](#footnote-ref-3)
4. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص333، جامعه مدرسین](https://lib.eshia.ir/15139/1/333/فإجارة). [↑](#footnote-ref-4)
5. [تحریر الوسیله، خمینی، سید روح الله، ج1، ص606، نشر آثار](https://lib.eshia.ir/10172/1/606/بالنفس). [↑](#footnote-ref-5)
6. [معجم الوسيط، مجموعة من المؤلفين، ج1، ص7، دار الدعوة](lib.eshia.ir/40678/1/7/اكتراها). [↑](#footnote-ref-6)
7. [سوره قصص/آیات 23-24-25-26-27-28](lib.eshia.ir/17001/1/388/27). [↑](#footnote-ref-7)
8. [ترجمه قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، ج1، ص388، دار القرآن الکریم](lib.eshia.ir/10313/1/388/23). [↑](#footnote-ref-8)
9. [دانشنامه حوزوی](http://wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%D9%88_%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%D8%B4%D8%B9%DB%8C%D8%A8#%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AA%E2%80%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C%20%D9%88%20%D9%BE%D8%A7%DA%A9%D8%AF%D8%A7%D9%85%D9%86%DB%8C%20%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C). [↑](#footnote-ref-9)